

ارزیابی کیفیت ترجمه تصاویر بلاغی نور و تاریکی در قرآن در پرتو الگوی جولیان هاوس (نمونه پژوهی: آیه ۴۰-۳۵ سوره نور)

ابوالفضل حری^۱*

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبان ها، دانشگاه اراک، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۲

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

چکیده

این مقاله، کیفیت ترجمه تصاویر بلاغی آیات ۳۵-۴۰ سوره نور را در گزیده‌ای از ترجمه‌های فارسی و انگلیسی از منظر رویکرد جولیان هاوس ارزیابی می‌کند. تصاویر بلاغی نور و تاریکی از جمله کلیدی‌ترین تصاویر بلاغی مرتبط با دو مفهوم خیر و شر است که معناهای ظاهری و باطنی خاص خود را دارند و در کتاب‌های تفسیری، معناها و برداشت‌های گوناگون از آنها ارائه شده است. الگوی پیشنهادی هاوس، دو وجه کاربر و کاربرد متن اصلی و مقصد را در راستای ایجاد تعادل نقشی بررسی می‌کند. وجه کاربر به تشخیص زبانی، گویش، زمان و حوزه عملکرد و وجه کاربرد به رسانه و مشارک مربوط می‌شوند. انتخاب ترجمه‌های فارسی و انگلیسی مبتنی بر سیر گاه‌شمارانه و مقبولیت و پذیرفتگی میان عوام و خواص خوانندگان، از میان گزیده‌ای از ترجمه‌های فارسی و انگلیسی بوده است. نتایج بررسی نشان می‌دهد همه مترجمان، ضمن توجه به صورت و ساختار زبان مقصد هم‌عصر خود، تصاویر بلاغی این سوره را عیناً در زبان مقصد بازآفرینی، و ترجمه‌ای تحت‌اللفظی از این تصاویر ارائه کرده‌اند که در راستای اهداف دین‌شناختی آیات این سوره قرار دارد. در مجموع، مترجمان، ترجمه‌ای آشکار از این تصاویر ارائه کرده‌اند و طبق الگوی هاوس، ترجمه‌های فارسی و انگلیسی بررسی شده، هیچ انحراف معنادار و محسوسی را از متن اصلی قرآن نشان نمی‌دهند و مترجمان در هر دوره، این تصاویر را بسته به ویژگی‌های زبانی فرهنگ مقصد ترجمه کرده‌اند. در مجموع، شاید اتخاذ رویکردی تلفیقی از الگوها، در ارزیابی کیفیت ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم کارآمدتر باشد.

واژگان کلیدی: تصاویر بلاغی، نور، تاریکی، ترجمه آشکار، ترجمه نهان.

۱- مقدمه

از حیث تاریخی، بحث مطالعات ترجمه (translation studies) به منزله علم کلی بررسی ترجمه‌ها از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوائل دهه ۱۹۶۰ میلادی، در مجامع دانشگاهی مطرح می‌شود. در سال ۱۹۵۷، نوآم چامسکی با انتشار کتاب جریان‌ساز ساختارهای نحوی که به صورت‌بندی نظریه جنجالی و اندیشه‌آفرین دستور زبان زایشی منجر می‌شود، زمینه را برای صاحب‌نظران ترجمه و به ویژه یوجین نایدا (۱۹۶۴) فراهم می‌آورد که ترجمه را در مقام رشته‌ای علمی مطرح کنند. از دهه ۱۹۷۰ به این سو، بحث ارزیابی کیفیت ترجمه که خود شاخه‌ای از حوزه نقد ترجمه است، همزمان با رویکردها یا پارادایم‌های اصلی مطالعات ترجمه که آنتونی پیم آنها را به شش نوع تقسیم می‌کند، مطرح می‌شود. این پارادایم‌ها عبارتند از: ۱) پارادایم مبتنی بر مفهوم تعادل که به تعادل طبیعی و هدفمند تقسیم می‌شود؛ ۲) پارادایم هدف/کارکردمحور یا مبتنی بر اسکوپس؛ ۳) پارادایم توصیف محور (متأسی از مطالعات توصیفی پیشنهادی گیدون توری)؛ ۴) پارادایم عدم قطعیت (ناظر به رویکردهای پساساختارگرایانه در ترجمه)؛ ۵) پارادایم محلی‌سازی (ناظر به ایجاد زبان‌ها و فرهنگ‌های ماشینی و ساختگی) و ۶) پارادایم فرهنگ محور (که در آن ترجمه، منش همگانی تعامل میان گروه‌های فرهنگی به شمار می‌آید) (Pym, 2010: 143). به هر جهت، آنچه نیک آشکار است این است که الگوهای نقد ترجمه نمی‌توانند متأثر از این پارادایم‌ها نباشند. از دیرباز، بحث کیفیت و چگونگی ارزشیابی ترجمه‌ها همیشه محل بحث و نظر جدی بوده است. این‌که، چگونه در می‌یابیم ترجمه خوب کدام است؟ آیا اصلاً ترجمه‌ها نیاز به ارزشیابی دارند؟ کیفیت این ارزشیابی چگونه خواهد بود و به چه وجوهی باید توجه نشان داد و از همه مهم‌تر این‌که، روش‌شناسی ارزشیابی ترجمه کدام است و چه معیارها و ضوابطی بر آن حاکم است؟ آیا اصلاً لزومی دارد ارزشیابی از روش‌شناسی

مشخص تبعیت کند؟ چه کسانی و چگونه این کار را انجام می‌دهند؟ آیا عوامل فرهنگی و اجتماعی در این ارزشیابی تأثیر دارند؟ و پرسش‌های بی‌شمار دیگر.

همچنین، در سده چهاردهم شمسی و به ویژه در چند دهه گذشته، توجه به ترجمه‌های قرآن و بررسی کیفیت ترجمه‌های قرآن مهم بوده است و صاحب‌نظران کوشیده‌اند ترجمه‌های فارسی و انگلیسی را از منظرهای گوناگون بررسی کنند. این مقاله، تصاویر بلاغی نور و تاریکی را در آیات ۴۰-۳۵ از دیدگاه الگوی پیشنهادی جولیان هاوس بررسی می‌کند.

۱-۱- پیشینه پژوهش

جدا از منابع اصلی و برخی تکراری‌ها به زبان انگلیسی، بحث ارزیابی کیفیت ترجمه آثار ادبی و غیرادبی در چند پایان‌نامه و مقاله دانشگاهی به زبان فارسی بررسی شده است. جستجویی ساده در تارنمای «گنج‌جو» که بخشی از سازمان اسناد و مدارک ایران (ایرانداک) است، نشان می‌دهد از ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰، ۵۰ پایان‌نامه، به طور مستقیم الگوی عمدتاً اولیه هاوس (۱۹۹۷) را در ترجمه‌های فارسی آثار ادبی و غیرادبی بررسی کرده‌اند که در دسترس است. مقاله‌ها را نیز می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. یک دسته، عمدتاً رویکرد نظری دارند و الگوهای ارزیابی و نقد ترجمه و از آن میان، الگوی هاوس را معرفی کرده‌اند. از آن جمله است: خانجان (۱۳۹۰، ۱۳۹۴) و امامی (بی‌تا). دسته دوم، رویکرد نظری و عملی را با هم اختیار کرده‌اند. از آن جمله است: خزایی فرید و هم‌کاران (۱۳۹۰ش، ۱۳۹۱ش، ۱۳۹۵ش)؛ خوش‌سلیقه و هم‌کاران (۱۳۹۱ش، ۱۳۹۳ش)؛ و حرّی (۱۳۹۳ش؛ ۱۳۹۶ش). حرّی به تفصیل رویکرد هاوس را معرفی، و در برگردان دو ترجمه فارسی اثری غیرادبی به کار بسته است. با این حال، تاکنون پایان‌نامه و مقاله‌ای، الگوی هاوس را در ارزیابی کیفیت ترجمه‌های قرآن به کار نگرفته است. در این میان، امرایی (۱۳۹۶ش) ترجمه محمد یزدی از سوره بقره را بر اساس نظریه گارسس (۱۹۹۴) نقد و

ارزیابی کرده است. در زبان انگلیسی، میسون زُهری (۱۹۹۰) با استفاده از الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه پیشنهادی هاوس (۱۹۸۰) و با تجزیه و تحلیل چهل نمونه از استعاره‌های قرآنی و مقابله و مقایسه با پنج ترجمه انگلیسی یوسف‌علی، سیل، رادول، داوود و پیکتال می‌کوشد الگوهایی را در ترجمه‌های انگلیسی قرآن شناسایی کند و در قالب راهکار در اختیار بگذارد.

۲- بحث و نظر: الگوی «ارزیابی کیفیت ترجمه» پیشنهادی جولیان هاوس

هاوس (۱۹۷۷) برای طرح‌بندی الگوی اولیه خود، ابتدا، الگوها و رویکردهای عمده‌تاً متداول در زبان‌شناسی را مرور می‌کند. از میان الگوها، هاوس به سنت معناآفرینی جان روپرت فرث (۱۸۹۰-۱۹۶۰) در انگلستان؛ الگوی هلیدی و هم‌کاران (۱۹۶۴)؛ کتفورد (۱۹۶۵)، گرگوری (۱۹۶۷)، کریستال و دیوی (۱۹۶۹) و گرگوری و کارول (۱۹۷۸) اشاره می‌کند. از میان این الگوها، جولیان هاوس، به نظام وجوه موقعیتی کریستال و دیوی پرداخته و آن را متمایزترین و جامع‌ترین الگو در تصور می‌آورد. آنگاه، هاوس این الگو را آغازگاه الگوی پیشنهادی خود قرار می‌دهد با این اعتقاد که الگوی کریستال و دیوی، این امکان را فراهم می‌آورد که بتوان موقعیت دو متن مبدأ و مقصد را به اجزای تجزیه‌پذیر آن فروکاست (House, 1997: 38). الگوی اصلی کریستال و دیوی به صورت زیر است:

الف	تشخیص زبانی کاربر	A Individuality
	گویش	Dialect
	زمان	Time

B Discourse (Simple/ Complex) Medium (Speech, Writing) (Simple/ Complex) Participation (Monologue, dialogue)	گفتمان (ساده/پیچیده) رسانه (گفتار، نوشتار) (ساده/پیچیده) مشارک (تک‌گویی، دوگویی)	ب
C Province Statue Modality Singularity	حوزه عملکرد جایگاه گوینده وجه‌نمایی تفرد	پ

از نظر هاوس، تشخیص زبانی گوینده، عبارت است از ویژگی‌های خصیصه‌نمای زبان که کاربر در پاره‌گفته‌های خود به کار می‌برد؛ ویژگی‌هایی که او را از دیگران متمایز می‌سازد. برای نمونه، استفاده از زبان مجازی و آرایه‌های ادبی. گویش به ویژگی‌های اقلیمی گوینده یا موقعیت اجتماعی او اشاره می‌کند و زمان نیز نشانه‌های ناظر به زمان خلق اثر است. رسانه یا ابزار به گفتار یا نوشتار اشاره می‌کند که ممکن است ساده یا پیچیده باشد. متونی که برای خواننده شدن، مکتوب می‌شوند، رسانه ساده دارند و متونی که برای بیان شدن مکتوب می‌شوند، رسانه‌ای پیچیده دارند. مشارک نیز به کارگزاران دخیل در متن اشاره می‌کند. حیطه عملکرد زبانی، به نوع کاربرد زبان اشاره می‌کند: این که، آیا زبان، مخصوص تبلیغات است؛ یا این که، زبان، ویژگی‌های زبان علمی را دارد و جز اینها. عادتواره (status)، به منش‌های

رفتاری و عاداتی کاربران زبان مربوط می‌شود. وجه‌نمایی، با مولفه «ژانر» اثر هم ارز است. تفرد زبانی نیز بسان تشخیص زبانی است با این تفاوت که در تفرد زبانی، ویژگی‌های فردی، آگاهانه و به عمد به گفتار شخص افزوده می‌شود تا تأثیر زبانی خاص ایجاد کند.

کریستال و دیوی این ویژگی‌ها را در قالب صورتی نموداری تشریح می‌کنند که آن را «پروفایل» می‌نامند. اما هاوس این پروفایل را هم برای متن مبدأ و هم متن مقصد ترسیم می‌کند (بنگرید به روش‌شناسی در ادامه). با این حال، هاوس متأسی از مکتب تعادل نقشی (functional equivalence) معتقد است، «ترجمه متن نه فقط لازم است با متن مبدأ از حیث نقش همخوان باشد؛ بلکه می‌باید برای نیل به آن نقش، از وجوه موقعیتی معادل نیز بهره گرفت» (House, 1997:49) از این رو، هاوس مدعی است الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه پیشنهادی وی برخلاف الگوی کریستال و دیوی، مبتنی بر نظریه‌های منظورشناختی کاربرد زبان است. هاوس معتقد است برای برقراری تعادل نقشی میان متن مبدأ و مقصد، لازم است ابتدا متن زبان مبدأ تجزیه شود تا مشخص شود منظور از برقراری تعادل میان زبان مبدأ و مقصد چیست. هاوس می‌نویسد: «از آنجا که نقش متنی عبارت است از کاربرد متن در موقعیتی خاص، هر متن خاص می‌باید به آن موقعیت خاص که در آن قرار گرفته، ارجاع یابد» (House 1997:38). از این رو، هدف الگوی هاوس، برقراری تعادل میان نقش متن زبان مبدأ و نقش متن متناظر در زبان مقصد است. در مجموع، هاوس، الگوی کریستال را با تغییراتی، به منزله معیاری برای ارزیابی کیفیت ترجمه مطرح می‌کند. الگوی حک و اصلاح شده هاوس دارای دو ساحت «کاربر زبان» و «کاربرد زبان» است. وجوه کاربر زبان مشتمل است بر خاستگاه جغرافیایی؛ طبقه اجتماعی و زمان و وجوه کاربرد زبان عبارت است از رسانه، مشارک، رابطه نقش اجتماعی، نگرش اجتماعی و حیطه عملکرد زبان (House:42):

A: Dimension of language user a: Geographical origin b: Social class c: Time	الف: ساحت کاربر زبان خاستگاه جغرافیایی طبقه اجتماعی زمان
B: Dimension of language use a: medium b: Participation c: Social Role Relationship d: Social Attitude e: Province. (House: 39)	ب: ساحت کاربرد زبان رسانه مشارک رابطه نقش اجتماعی نگرش اجتماعی حوزه عملکرد (House:39)

هاوس معتقد است وجوه کاربر زبان و کاربرد زبان باید در هر دو زبان مبدأ و مقصد معادل باشد. هاوس این ویژگی‌ها را در کنار مؤلفه‌های نحوی، واژگانی و متنی، نقش يك متن می‌نامد و معتقد است این ویژگی‌ها را باید در متن مقصد نیز معادل‌یابی کرد. ده سال بعد، هاوس (۱۹۹۷) می‌کوشد الگوی اولیه خود را حک و اصلاح کند. به گفته هاوس، الگوی اصلاح‌شده، «به تحلیل سیاق، تمایز میان ترجمه آشکار و نهان از جمله صافی فرهنگی و نیز بازنگری کلی مفهوم ارزیابی ترجمه، توجه نشان داده است» (House 1997:101). در مجموع، الگوی تازه هاوس، ابزاری برای تحلیل و مقایسه متن اصلی و متن مقصد در سه سطح فراهم می‌آورد: زبان/ متن و سیاق که خود به حوزه، عامل و وجه، تقسیم می‌شود.

با این حال، به نظر می‌رسد نه الگوی اولیه و نه اصلاح شده هاوس، چندان با متون دین‌شناختی و به طریق اولی، قرآن کریم سازگاری نشان نمی‌دهند، چه به سختی می‌توان

برخی مؤلفه‌های این الگو از جمله: میدان، منش و شیوه را به تمامی با آیات قرآنی و به همین نسبت، با ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آیات قرآنی تطبیق داد و برخلاف زهری (۱۹۹۰) که برای هر یک از چهل آیه استعاره‌دار قرآن، نموداری از این مؤلفه‌ها و مترجمان تشکیل می‌دهد، نمی‌توان پروفایلی کامل و مطابق با الگوی هاوس صورت‌بندی کرد. با این حال، می‌توان ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن را به تأسی از این الگوها، با قرآن تطبیق داد و از روند بررسی ارزیابی کیفیت ترجمه‌های قرآن بر اساس الگوی هاوس، گزارشی کلی ارائه داد و در واقع، این الگو را با قرآن تطبیق داد و نه قرآن را با این الگو.

۳- روش‌شناسی

روش‌شناسی اصلی مبتنی بر امتزاج مؤلفه‌های رویکرد هاوس (۱۹۷۷) خواهد بود. از آنجا که خاستگاه جغرافیایی و نقش و نگرش اجتماعی در قرآن و بالتبع، ترجمه‌های قرآن، یکسان است، این مؤلفه‌ها را کنار می‌گذاریم، چه پیداست قرآن دارای چه خاستگاهی است و نقش و نگرش اجتماعی آن کدام است. بر این اساس، می‌توان دو وجه کاربر و کاربرد زبان در دو متن مبدأ و مقصد را در ارتباط با متن اصلی و ترجمه‌های قرآن، در جدول زیر قرار داد:

متن	متن مبدأ	متن مقصد
-----	----------	----------

کاربر زبان (خداوند/پیامبر)	تشخص زبانی کاربر جایگاه کاربر گویش کاربر مشارکت کاربر	تشخص زبانی کاربر/مترجم جایگاه کاربر گویش کاربر مشارکت کاربر
کاربرد زبان	زمان کاربرد رسانه: ساده/پیچیده حوزه عملکرد	زمان کاربرد رسانه: ساده/پیچیده حوزه عملکرد

بر این اساس، در پروفایل متن مبدأ، تشخیص زبانی عبارت است از ویژگی‌های خصیصه‌نمای آیات و گزاره‌ها و پاره‌گفته‌های قرآن. از آن جمله است: ویژگی‌های سبکی و بلاغی مانند استعاره و تشبیه و صنایع بدیعی و جز اینها که قرآن را به متنی بی‌نظیر و دور از هم‌آوردی و تقلیدناپذیر و متمایز از دیگر متون عربی بدل کرده است. جایگاه، به موقعیت گوینده و به لحن و طرز بیان گوینده اشاره می‌کند که ناظر به خداوند است. خداوند در آیات مختلف پیامبر (ص) و دیگر مخاطبان مؤمن و کافر را با لحن‌ها و بیان شیوه‌های مختلف خطاب قرار می‌دهد. در آیات سوره نور، خداوند خود را با استعاره نور معرفی می‌کند. گویش به معنای فنی کلمه، در قرآن مصداق بارز ندارد، اما ممکن است بتوان گویش غالب قریش را که قرآن بر آن مبتنی است، از جمله مصداق گویش در نمودار جولیان هاوس به شمار آورد. زمان نیز نشانه‌های ناظر به زمان نزول قرآن در چهارده قرن پیش، و هم‌زمان با بعثت پیامبر (ص) است. رسانه یا ابزار نیز به زبان شفاهی یا نوشتاری اشاره می‌کند. در اینجا، رسانه قرآن، شفاهی است. بعدها، این رسانه شفاهی زیر نظر شخص پیامبر به طرق مختلف و به رسانه مکتوب بدل گشته است. مشارک نیز به مخاطب اصلی قرآن یعنی شخص پیامبر (ص) اشاره می‌کند. این مشارک را می‌توان به خوانندگان

هم عصر قرآن و هم چنین، خوانندگان پسین قرآن از رهگذر ترجمه، تعمیم داد. حوزه عملکرد به نوع کاربرد زبان اشاره می‌کند. با این‌که قرآن اثری دین‌شناختی است، برای بیان آموزهای دینی خود از طیفی از سیاق‌های بیانی از جمله بیانگری ادبی نیز بهره می‌برد. به همین ترتیب، در پروفایل متن مقصد که مشتمل بر ترجمه‌های فارسی و انگلیسی است، نیز با مؤلفه‌های یکسان سروکار داریم. حال با این وصف، بحث اصلی ارزیابی کیفیت ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن این است که تا چه اندازه مؤلفه‌های پروفایل متن اصلی قرآن در پروفایل ترجمه‌های زبان و فرهنگ مقصد (فارسی و انگلیسی) از حیث تعادل نقشی رعایت شده است. برای این منظور، می‌کوشیم پروفایل استعاره‌های نور و تاریکی در دو آیه ۳۵ و ۴۰ سوره نور را با پروفایل گزیده‌ای از ترجمه‌های فارسی و انگلیسی این دو استعاره از نظر کیفی ارزیابی کنیم.

۴- نمونه پژوهی ترجمه تصاویر بلاغی در آیات ۳۵-۴۰ سوره نور

یکی از جذاب‌ترین و به هم پیوسته‌ترین استعاره‌ها در قالب شبکه‌ای از تصاویر، در آیات ۳۵ الی ۴۰ سوره نور رخ می‌دهد:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيُّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶) رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷) لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹) أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾

۱-۴- پروفایل متن قرآن

در ابتدا، خداوند به «نور» و این نور نیز به «چراغدان» مانند شده که داخل آن چراغی است و روی چراغ نیز شیشه‌ای است که آن شیشه چون اختر درخشان می‌درخشد. نکته مهم در این تشبیه این است که نمی‌توان «نور خدا» را صرفاً با *تک تک* اجزای مشبه به، مانند کرد. از همین رو نمی‌توان گفت «نور خدا» شبیه چراغدان است یا شبیه چراغ چراغدان است یا شبیه نوری است که از شیشه چراغ می‌تابد. به دیگر سخن، این تشبیه از نوع «مرکب» است. بنابراین چراغدان، چراغ داخل آن و حباب روی چراغ هر سه، تابلو و تصویری است که «مشبه به» برای مشبه نور خدا قرار گرفته‌اند. در واقع، چراغدان که به سبب تنگ بودن، نور را دوچندان باز می‌تاباند و چراغ داخل آن و شیشه روی چراغ هر سه تصویری مرکب می‌سازند که بیان حال مشبه و برای تقریر آن در ذهن شنونده است. طرفه این که، «وجه شبه» این تشبیه نیز «مرکب» است؛ در اینجا «وجه شبه» که حدّت و شدت نور است، خود متنزع از تصاویر چراغدان، چراغ، صافی و شفافیت شیشه و حتی خالص بودن روغن زیتون است؛ به گونه‌ای که این شدت، خود به اختری درخشان مانند شده است.

ساختار این آیات یکسر بر طباق یا تضاد میان «نور» و «تاریکی» بنا شده است. آنجا که نور است؛ یعنی خدا هست، خیر است و نیکی و آنجا که نور نیست؛ یعنی هدایت و ارشاد خداوند نیست، تاریکی است و ظلمات. آنجا که نور هست، نور به صورت تمام و کمال موجود است: ﴿نور علی نور﴾ و آنجا که نور نیست؛ یعنی تاریکی است، تاریکی نیز در نهایت خود است: ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾. بر اساس این توضیحات، می‌توان نمودار این آیات را به شرح زیر ترسیم کرد:

متن	تشخیص	استفاده از زبان استعاری به ویژه تشبیه خداوند به نور
-----	-------	---

مبدأ	زبانی کاربر	
کاربر زبان	جایگاه کاربر	خداوند از جایگاهی عالی و سوم شخص و با استفاده از زبان استعاری سخن می‌گوید.
	گوش کاربر	زبان عربی
	مشارکت کاربر	حضور همه‌جانبه خداوند در نقش کاربر اصلی
کاربرد زبان	زمان کاربرد	عصر نزول قرآن
	رسانه: ساده/پیچیده	رسانه: شفاهی و مکتوب
	حوزه عملکرد	قرآن، متنی دین‌شناختی است.

حال به پروفایل ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن می‌پردازیم.

۲-۴- پروفایل ترجمه‌های فارسی

از سده چهارم ه.ق به این سو، قرآن بارها به زبان فارسی ترجمه شده است. از میان ترجمه‌های فارسی بر حسب معیار گاه‌شماری، دو نمونه از ترجمه‌های کهن، و چهار نمونه از ترجمه‌های معاصر را انتخاب می‌کنیم. البته، سیر گاه‌شماری ممکن است گزارشی از سیر تغییر و تطور ترجمه‌ها از عصر کلاسیک تا معاصر را نیز ترسیم کند. با این حال، علاوه بر معیار گاه‌شماری، ترجمه‌های منتخب فارسی در دوره معاصر از جمله ترجمه‌های تأمل‌برانگیز و بحث‌شده در محافل علمی و دانشگاهی نیز بوده‌اند و مقبول طبع خوانندگان

عام و خاص نیز افتاده‌اند (برای نمونه، بنگرید به خرمشاهی ۱۳۷۲ که درباره ارزش‌های ادبی و فنی این ترجمه‌ها سخن گفته است).

نام مترجم	ترجمه
ترجمه تفسیر طبری (منسوب به طبری)	۳۵- خدای عزّ و جلّ روشن‌کننده آسمانها و زمین است. مثل نور او چون روزنی است که اندران باشد چراغی. و آن چراغ باشد اندر آب گینه‌ای. و آن آب گینه باشد چنان که گوی آن هست ستاره‌ای درخشنده و تابان. ... ۴۰- یا چون تاریکی‌هایی اندر دریای ژرف بپوشد بدان موج از بر آن موج و از بالای آن میغی باشد تاریکی‌ها باشد برخی از آن بالا برخی را، که بیرون کند دست خویش و نه خواهد که ببیند آن را. (طبری، ۱۳۵۶ش، ج ۵: ۱۱۱۷-۱۱۱۸).
قرن دهم	خدای رهنمای گروهی گفتند منور اهل آسمان‌هاست و زمین داستان نور او چون چراغ است طاقی در آن چراغ است چراغی آن چراغ در آبگینه‌ای است، آن آبگینه همانا که آن آبگینه ستاره‌ای است از روشنی درخشنده و تابنده ... ۴۰- یا کردار آن کافر چون تاریکی‌هایی است در دریایی ژرف که بپوشد آن دریا را موجی نره آب از زیر او موجی دیگر از زیر آن میغی ابری، تاریکی‌هایی بهری از آن بالای بهری. چون بیرون آرد دست خویش را، نزدیک نبود که بیند آن را و هر که نگرداند خدای برای او روشنایی پس نیست مرو را هیچ روشنایی. (قرن دهم ه.ق، ۱۳۸۳ش: ۳۰۱)
الهی قمشه‌ای	خدا نور (وجودبخش) آسمانها و زمین است، داستان نورش به مشکاتی ماند که در آن روشن چراغی باشد و آن چراغ در میان

شیشه‌ای که از تَلَّوْ آن گویی ستاره‌ای است درخشان، ... یا (مثل اعمال کافران) به ظلمات دریای مَوَاج عمیقی ماند که امواج آن (که شَك و جهل و اعمال زشت است) بعضی بالای بعضی دیگر دریا را بپوشاند و ابر تیره (کفر) نیز فراز آن برآید تا ظلمت‌ها چنان متراکم فوق یکدیگر قرار گیرد که چون دست بیرون آرد آن را نتواند دید، و هر که را خدا نور (علم و معرفت و ایمان) نبخشید هرگز (جان) روشنی نخواهد یافت. (۴۰) (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰ش: ۳۵۴-۳۵۵).	
خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون يك ستاره فروزان، ... یا همچون ظلماتی در يك دریای عمیق و پهناور که موج آن را پوشانده، و بر فراز آن موج دیگری، و بر فراز آن ابری تاریک است؛ ظلمتهایی است یکی بر فراز دیگری، آن گونه که هر گاه دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند! و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست! (۴۰) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش: ۳۵۴-۳۵۵).	مکارم شیرازی
خدا نور آسمانها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی باشد، آن چراغ درون آبگینه‌ای و آن آبگینه چون ستاره‌ای درخشنده... (۳۹) یا همانند تاریکیهایی است در دریایی ژرف، که موجش فرو پوشد و بر فراز آن موجی دیگر و بر فرازش ابری است تیره، تاریکیهایی بر فراز یکدیگر، آن سان که اگر دست خود بیرون آرد آن را نتواند دید. و آن که خدا راهش را به هیچ نوری روشن نکرده باشد، هیچ نوری فرا راه خویش نیابد. (۴۰) (آیتی، ۱۳۷۴ش: ۳۵۴-۳۵۵).	آیتی

فولادوند	«خدا نور آسمان‌ها و زمین، یعنی همه جهان هستی، است. داستان نور او چون چراغدانی قندیلی، است که در آن چراغی باشد (و) آن چراغ در آبگینه‌ای (و) آن آبگینه گویی ستاره‌ای است تابان ... (۳۹)» «یا مانند تاریکی‌هایی است در دریایی ژرف و بسیار موج که پیوسته موجی آن را می‌پوشاند (و) روی آن موجی (دیگر) است (و) بالای آن ابری است. تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است. هرگاه (غرقه) دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می‌بیند و خدا به هرکس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود.» (۴۰) (فولادوند ۱۳۷۶ ش: ۳۵۵)
-----------------	---

۳-۴- نمودار مترجمان

الف) ترجمه تفسیر طبری

ترجمه‌های فارسی قرآن، قدمتی دیرینه دارند و ترجمه تفسیر منسوب به طبری، اولین ترجمه رسمی قرآن به زبان فارسی است که در سده چهارم ه.ق و به دست جمعی از علمای ماوراءالنهر صورت گرفته است. چنان‌که پیداست ترجمه تفسیر طبری زبانی کهن دارد که شاخص نثر کهن فارسی است و «از خود مزایا و اختصاصاتی دارد که آن را از نثر پهلوی و عربی جدا و آن را مستقل می‌سازد.» (بهار، ۱۳۸۶ ش: ۳۱۰-۳۱۱).

ترجمه منسوب به طبری	تشخیص زبانی کاربر	بازتولید معنای ظاهری متن اصلی با استفاده از زبان کهن و کلاسیک و برگردان تشبیه به عین تشبیه؛ برگردان نور و مشکوه و زجاجه و کوکب به تشبیه‌های مشابه: نور، روزن، چراغ، آبگینه.
کاربر زبان	جایگاه کاربر	مشابه متن اصلی؛ مترجم همان جایگاه عالی گوینده اصلی را در فارسی حفظ کرده است.

	گویش کاربر	زبان ادبی سده چهارم (استفاده از واژگان کهن): اندران باشد چراغ، اندر آن آبگینه‌ای، اندر سایه، زیت آن، پدید می‌کند و جز اینها.
	مشارکت کاربر	خوانندگان فارسی زبان که از رهگذر واژگان فارسی با پیام الهی آشنا می‌شوند.
کاربرد زبان	زمان کاربرد	سده چهارم ه.ق
	رسانه: ساده/ پیچیده	مکتوب
	حوزه عملکرد	برگردان اثری دین‌شناختی

چنان‌که در مقدمه تفسیر آمده، می‌توان گفت که «این کتاب نبشته به زبان تازی و به اسنادهای دراز بود، و بیاوردند سوی امیر... منصور بن نوح..... پس دشخوار آمد بر وی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن به زبان تازی و چنان خواست که مرین را ترجمه کند به زبان پارسی.» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۶۷ش، ج ۱: ۵) زبان ترجمه به نقل از آذرنوش (۱۳۸۷ش) در حقیقت تألیفی تازه است و چنان‌که زریاب می‌گوید به آسانی می‌توان نشانه‌های کهنگی زبان و نثر را در سراسر متن ترجمه دید (زریاب، ۱۳۳۹ش: ۱۲۱۰). به هر روی، به نظر می‌رسد استعاره نور و تاریکی در ترجمه تفسیر طبری به زبانی کهن معادل‌یابی لفظی شده است.

تا به اندازه بسیار همین پروفایل را هم می‌توان برای ترجمه موسوم به ترجمه قرن دهم نیز در نظر گرفت که مترجم یا مترجمانی ناشناس دارد.

ترجمه قرن دهم	تشخیص زبانی کاربر	بازتولید معنای ظاهری متن اصلی با استفاده از زبان کهن و کلاسیک و برگردان تشبیه و استعاره به عین تشبیه و استعاره؛ برگردان نور و مشکوه و زجاجه و کوکب به تشبیه‌های مشابه: منور، چراغ‌بره، چراغ، آبگینه.
کاربر زبان	جایگاه کاربر	مشابه متن اصلی؛ مترجم همان جایگاه عالی گوینده اصلی را در فارسی حفظ کرده است.
	گویش کاربر	زبان ادبی سده دهم (استفاده از واژگان کهن): بتابدی از خویشتن؛ راه نماید خدای مر روشنایی خویش را؛ ششنه مرد؛ پاداشت شمار او را. و خدای زود شمار است بی‌عقدی و فکری و جز اینها.
	مشارکت کاربر	خوانندگان فارسی زبان که از رهگذر واژگان فارسی با پیام الهی آشنا می‌شوند.
کاربرد زبان	زمان کاربرد	سده دهم ه.ق.
	رسانه: ساده/پیچیده	مکتوب

چنان‌که تک‌تبار و هم‌کاران نشان داده‌اند این ترجمه در توجه به دقایق و ظرایف زبانی و انتقال پیام و مفهوم به زبان مقصد موفق عمل کرده است (تک‌تبار و هم‌کاران، ۱۳۹۵ش: ۴).

حال، پس از دو ترجمه طبری و قرن دهم که به دوره کلاسیک زبان فارسی تعلق دارد، به چند ترجمه برگزیده از سده چهاردهم شمسی می‌رسیم: الهی‌قمشه‌ای (۱۳۲۳ش)، آیتی (۱۳۶۷ش)، مکارم (۱۳۷۳ش) و فولادوند (۱۳۷۵ش).

ب) پروفایل الهی قمشه‌ای

الهی قمشه‌ای (۱۲۸۳-۱۳۵۲ ش.) این ترجمه را به سال ۱۳۲۱ منتشر کرده و اولین ترجمه قرآن به زبان فارسی در سده بیستم است. ترجمه، چنان‌که برخی صاحب‌نظران گفته‌اند، ترجمه‌ای تفسیری، آزاد، اما همه‌خوان است و باب طبع خوانندگان عام است و در هر خانه‌ای یافت می‌شود. با این حال، چند مترجم قرآن از جمله ابوالقاسم پاینده و آیتی، ترجمه قمشه‌ای را نقد کرده‌اند و استاد ولی ضمن اشاره به سه نکته مثبت ترجمه (اخلاص مترجم، قلم روان و سلیس مترجم، و تفسیرگویی مترجم)، هفت ویژگی منفی نیز از این ترجمه برشمرده است: بی‌دقتی، ضعف ادبی، آمیختگی متن و شرح، نقل به معنی، افتادگی‌ها، نقص ویرایش، و اجمال و تفصیل‌ها (استاد ولی، ۱۳۷۴ ش: ۱۵۰-۱۵۲). چنان‌که از ترجمه آیات نور پیداست، الهی قمشه‌ای کوشیده است ترجمه‌ای روان و آزاد با اضافات توضیحی و تفسیری ارائه و تشبیه و استعاره‌ها را عیناً به زبان فارسی برگرداند.

ترجمه الهی قمشه‌ای (۱۳۲۱)	تشخص زبانی کاربر	بازتولید معنای ظاهری متن اصلی با استفاده از زبان متعارف فارسی و برگردان تشبیه به عین تشبیه؛ برگردان نور و مشکوه و زجاجه و کوكب به تشبیه‌های مشابه: نور، مشکات، چراغ، شیشه.
کاربر زبان	جایگاه کاربر	مشابه متن اصلی؛ مترجم همان جایگاه عالی گوینده اصلی را در فارسی به زبانی عامه‌فهم حفظ کرده است.
	گویش کاربر	زبان متعارف سده چهاردهم (استفاده از واژگان و نحو متعارف فارسی) و جز اینها.
	مشارکت کاربر	خوانندگان فارسی زبان معمولی که از رهگذر واژگان فارسی با پیام الهی آشنا می‌شوند.
	زمان کاربرد	سده چهاردهم ه.ش.

کاربرد زبان	رسانه: ساده/پیچیده	مکتوب
----------------	--------------------	-------

به نظر می‌رسد الهی قمشه‌ای زبان کلاسیک و فخیم قرآن را به زبانی ساده برگردانده باشد و از حیث زمانی و رسانه، از ویژگی‌های متن اصلی قرآن اندکی دور افتاده باشد. اما ممکن است بتوان استقبال عامه مردم از این ترجمه را به سبب همین نزدیک شدن به زبان عامه‌پسند مردم عادی دانست.

پ) پروفایل مکارم شیرازی

مکارم شیرازی این ترجمه را به سال ۱۳۷۳ ش منتشر کرده و ترجمه‌ای «مفهوم به مفهوم»، «روان و فهم‌پذیر» و همراه با تفسیر مختصر است. با این حال، ایرادهایی نیز به این ترجمه وارد دانسته‌اند از جمله این‌که برخی آیات را ترجمه نکرده است. (بنگرید به کریمی‌نیا، ۱۳۷۵ ش)

ترجمه مکارم (۱۳۷۳)	تشخیص زبانی کاربر	بازتولید معنای ظاهری متن اصلی با استفاده از زبان متعارف فارسی و برگردان تشبیه به عین تشبیه؛ برگردان نور و مشکوه و زجاجه و کوكب به تشبیه‌های مشابه: نور، چراغدان، چراغ، حباب.
کاربر زبان	جایگاه کاربر	مشابه متن اصلی؛ مترجم همان جایگاه عالی گوینده اصلی را در فارسی به زبانی متعارف و رسمی حفظ کرده است.
	گویش کاربر	زبان متعارف سده چهاردهم (استفاده از واژگان و نحو متعارف فارسی).

خوانندگان فارسی زبان معمولی که از رهگذر واژگان فارسی با پیام الهی آشنا می‌شوند.	مشارکت کاربر	
سده چهاردهم ه. ش.	زمان کاربرد	کاربرد زبان
مکتوب	رسانه: ساده/پیچیده	

ت) پروفایل آیتی

عبدالحمید آیتی ویراست اول این ترجمه را در سال ۱۳۶۷ ش. و ویراست سوم را در سال ۱۳۷۱ منتشر کرده است که «از اقبال عام و خاص» (خرمشاهی، ۱۳۷۳ ش، ج. ۱: ۲۵۸) برخوردار، و از تمامی ترجمه‌های یک قرن اخیر، «شیواتر و زیباتر و حتی دقیق‌تر» (همان) بوده است.

بازتولید معنای ظاهری متن اصلی با استفاده از زبان متعارف فارسی و برگردان تشبیه به عین تشبیه؛ برگردان نور و مشکوه و زجاجه و کوکب به تشبیه‌های مشابه: نور، چراغدان، چراغ، آبگینه.	تشخص زبانی کاربر	ترجمه آیتی (۱۳۷۶)
مشابه متن اصلی؛ مترجم همان جایگاه عالی گوینده اصلی را در فارسی به زبانی متعارف و رسمی حفظ کرده است.	جایگاه کاربر	کاربر زبان
زبان متعارف سده چهاردهم (استفاده از واژگان و نحو متعارف فارسی).	گویش کاربر	

مشارکت کاربر	خوانندگان فارسی زبان معمولی که از رهگذر واژگان فارسی با پیام الهی آشنا می‌شوند.	
زمان کاربرد	سده چهاردهم ه.ش.	کاربرد زبان
رسانه: ساده/پیچیده	مکتوب	

با این‌که، خرمشاهی (همان) بیش از ۶۰ نکته بر ترجمه آیتی وارد می‌کند، دقت ترجمه وی را ۸۰ تا ۸۵ درصد تخمین می‌زند (۲۶۰).

(ث) پروفایل فولادوند

چنان‌که گفته شده استاد فولادوند ترجمه قرآن را در سال ۱۳۴۶ش. آغاز و در نهایت، در سال ۱۳۷۳ش. منتشر کرده است. ترجمه فولادوند، «ترجمه‌ای است به فارسی امروز، و سر راست و ساده و بدون سبک، یعنی نه فارسی‌گرایی مفرط دارد و نه عربی‌گرایی و بسیار مفهوم است و نحو عبارات، پیچیده نیست» (خرمشاهی، ۱۳۷۳ش، ج. ۱: ۲۵۷).

ترجمه فولادوند (۱۳۷۳)	تشخص زبانی کاربر	بازتولید معنای ظاهری متن اصلی با استفاده از زبان متعارف فارسی و برگردان تشبیه به عین تشبیه؛ برگردان نور و مشکوه و زجاجه و کوکب به تشبیه‌های مشابه: نور، چراغدان قندیلی، چراغ، آبگینه.
کاربر زبان	جایگاه کاربر	مشابه متن اصلی؛ مترجم همان جایگاه عالی گوینده اصلی را در فارسی به زبانی متعارف و رسمی حفظ کرده است.
	گوش کاربر	زبان متعارف سده چهاردهم (استفاده از واژگان و نحو متعارف فارسی).

خوانندگان فارسی زبان معمولی که از رهگذر واژگان فارسی با پیام الهی آشنا می‌شوند.	مشارکت کاربر	
سده چهاردهم ه.ش.	زمان کاربرد	کاربرد زبان
مکتوب	رسانه: ساده/پیچیده	

۴-۴- ارزیابی کلی کیفیت مترجمان قرآن به زبان فارسی

از آنجا که قرآن کتابی برای همه دوران‌هاست و به یک عصر و دوره محدود نمی‌شود، پیداست مترجمان هر دوره از سده چهارم تا چهاردهم، کوشیده‌اند به نحوی مؤلفه‌های پروفایل متن مبدأ از جمله وجوه کاربری و کاربرد قرآن را در زبان فارسی بازآفرینی کنند. در عین حال، همه مترجمان فارسی تشبیه و استعاره در سوره نور را (گرچه با واژگانی گاه متفاوت) عیناً در زبان فارسی معادل‌یابی کرده‌اند و پروفایل کلی مترجمان نشان می‌دهد که آنها کم‌ترین انحراف را در برگردان تشبیه‌ها نشان داده‌اند، گرچه تشخیص، زمان، گویش و رسانه، گاه با یکدیگر تفاوت جزئی نشان می‌دهند.

۴-۵- پروفایل مترجمان انگلیسی

در انتخاب مترجمان و ترجمه‌های انگلیسی نیز عمدتاً سیر گاه‌شمارانه منتخبی از ترجمه‌های انگلیسی از اولین تا متأخرترین مدنظر است. در مجموع، از حیث گاه‌شماری، سیر این ترجمه‌های منتخبانگلیسی بدین شرح است: الکساندر راس (۱۶۴۹)، جرج سیل (۱۷۳۴)، رادول (۱۸۶۱)؛ پیکتال (۱۹۳۰)، یوسف‌علی (۱۹۳۴)، آربری (۱۹۵۵)، داوود (۱۹۵۶)، هلالی و خان (۱۹۷۲)، محمد اسد (۱۹۸۰)، ایروینگ (۱۹۸۵) و صفارزاده (۲۰۱۰)

البته، در انتخاب ترجمه‌ها می‌توان ملاک‌هایی دیگر را نیز در نظر گرفت؛ هرچند در بررسی معادل‌یابی تصاویر بلاغی سوره نور، این معیارها خیلی کارآمد عمل نمی‌کنند و

تأثیر محسوس و معناداری در نوع انتخاب تصاویر مشابه نشان نمی‌دهند. محض نمونه، نایدا (۱۹۶۴: ۱۴۹) چهار نوع ترجمه را از هم باز می‌شناسد: (۱) ترجمه‌ای که مترجم از زبان غیربومی به زبان مادری خود ترجمه می‌کند. (۲) مترجم از زبان مادری خود به زبانی غیربومی ترجمه می‌کند. (۳) مترجمی که از زبانی غیربومی به زبان غیربومی دیگر ترجمه می‌کند. (۴) مترجم دو زبانه‌ای که زبان‌های مادری خود را به یکدیگر ترجمه می‌کند. بر این اساس، ترجمه‌های انگلیسی قرآن را می‌توان از حیث چند معیار دسته‌بندی و بررسی کرد: گاه‌شمارانه؛ مسلمان/غیرمسلمان بودن مترجمان؛ بومی/غیربومی بودن مترجمان به زبان انگلیسی و عرب/غیرعرب بودن مترجمان. از حیث گاه‌شماری، راس اولین و نصر آخرین مترجم انگلیسی قرآن محسوب می‌شوند. از حیث بومی زبان انگلیسی، راس و سیل و رادول و پیکتال و آبرری و ایروینگ، بومی زبان انگلیسی؛ داوود و اسد، بومی زبان عبری؛ یوسف‌علی بومی زبان هندی؛ و قرایی و صفارزاده و نصر بومی زبان فارسی هستند. در این میان، ایروینگ، بومی گویش آمریکایی است. از حیث مسلمان/غیرمسلمان بودن، پیکتال و یوسف علی و صفارزاده و قرایی و نصر مسلمان هستند. از حیث عربی/غیرعربی بودن، عبدالحلیم بومی زبان عربی مصر، و هلالی و خان، بومی زبان عربی عربستان محسوب می‌شوند. از حیث جنسیت، صفارزاده یگانه زن مترجم قرآن است. پیکتال، یسوعی‌زاده و داوود و اسد یهودی‌زاده گرویده به اسلام هستند. با این حال، این معیارها عجزاً در نوع انتخاب معادل برای تصاویر بلاغی سوره نور کارایی نشان نمی‌دهند.

الف) پروفایل الکساندر راس

چنان‌که نیبل مطر (Matar, 1998) می‌گوید راس پس از مشاهده ترجمه‌های لاتین، ایتالیایی، فرانسوی و دیگر ترجمه‌های قرآن به زبان‌های اروپایی اقدام به ترجمه قرآن به زبان انگلیسی کرد و در ماه مارس سال ۱۶۴۹ ترجمه خود را به چاپ رساند. عنوان کامل این ترجمه به این ترتیب بود: قرآن محمد، ترجمه عربی به فرانسوی به قلم آقای دوریه از

صاحب منصبان ماله زاییر (Malezair) و از خدمتگزاران پادشاه فرانسه در اسکندریه: ترجمه جدید انگلیسی جهت رضایت خاطر تمامی علاقه‌مندان آشنایی با یاوه‌گویی‌های ترک‌ها. این ترجمه در واقع نخستین ترجمه انگلیسی کامل متن قرآن بود که تا ربع دوم قرن هیجدهم یگانه نسخه معادل کل متن عربی قرآن برای همگان به حساب می‌آمد. ترجمه راس چنان‌که گفته شده بر اساس ترجمه فرانسوی آندره دوریه بوده و دوریه هم بر اساس ترجمه ایتالیایی بوده که خود آن ترجمه ایتالیایی هم بر اساس ترجمه ناقص و مغلق لاتینی رابرت از اهالی کتون بوده است. باز چنان‌که راس در مقدمه گفته، ترجمه قرآن ضربه‌ای به مسیحیان راستین پروتستان نمی‌زند. جورج سیل انتقادهایی بر ترجمه راس وارد می‌داند و زبان ترجمه را سخیف ارزیابی می‌کند، چون سبب شده کتابی خوب و مناسب به کتابی پیش‌پاافتاده بدل شود.

ب) پروفایل جورج سیل

پس از ترجمه راس، ترجمه جورج سیل اولین و کامل‌ترین ترجمه انگلیسی از قرآن محسوب می‌شود. سیل نیز کوشیده است معنای ظاهری متن اصلی را با استفاده از زبان کلاسیک حفظ کند و تصاویر بلاغی را عیناً در زبان انگلیسی معادل‌یابی کند و نور و مشکوه و زجاجه و کوکب را به تشبیه‌های مشابه برگرداند:

The light, a niche in a wall, a lamp, a case of glass, a shining star

و از حیث گویش از واژگان کلاسیک زبان انگلیسی رایج در سده هفدهم استفاده کند:

It wanteth, he pleaseth, God propoundeth, God knoweth

از حیث رسانه نیز، مکتوب و پیچیده است.

ترجمه جورج سیل	تشخیص زبانی کاربر	بازتولید معنای ظاهری متن اصلی با استفاده از زبان کلاسیک و کهن انگلیسی و برگردان تشبیه و استعاره به عین تشبیه و استعاره؛ برگردان نور و
----------------	-------------------	---

مشکوه و زجاجه و کوكب به تشبيه‌های مشابه: the light, a niche in a wall, a lamp, a case of glass, a shining star		
مشابه متن اصلی؛ مترجم همان جایگاه عالی گوینده اصلی را در انگلیسی به زبانی متعارف و رسمی حفظ کرده است.	جایگاه کاربر	کاربر زبان
زبان کلاسیک انگلیسی در سده هفدهم (استفاده از زبان کهن): it wanteth, he pleaseth God propoundeth, God knoweth	گویش کاربر	
خوانندگان انگلیسی	مشارکت کاربر	
سده هفدهم میلادی	زمان کاربرد	کاربرد زبان
مکتوب	رسانه: ساده/پیچیده	

چنان‌که پیداست سیل هیچ انحرافی در دو وجه کاربر و کاربرد نداشته و تصویر بلاغی را عیناً در انگلیسی بازآفرینی و سبک فاخر متن اصلی را حفظ کرده است.

۴-۶ - نمودار کلی پروفایل مترجمان از حیث کاربر و کاربرد زبان

رادول نیز به سان جورج سیل عمل کرده و تصاویر بلاغی را عیناً برگردانده است: the light, a niche in a wall, a lamp, a case of glass, a glistening star و از زبان کلاسیک استفاده برده است:	رادول (۱۸۶۱)
---	--------------

God guideth, God setteth, a man reacheth forth	
پیکتال نیز بسان سیل و رادول، تصاویر بلاغی را عیناً در زبان انگلیسی معادل‌یابی کرده است: the light, a niche in a wall, a lamp, a case of glass, a shining star و از زبان کهن انگلیسی اما در سده بیستم بهره برده است: Allah guideth, Allah speaketh. There Covereth, he holdeth	پیکتال (۱۹۳۰)
یوسف‌علی نیز بسان سیل و رادول و پیکتال، تصاویر بلاغی را عیناً برگردانده است: the light, a niche in a wall, a lamp, a case of glass, a brilliant star اما برخلاف مترجمان پیشین، از زبان متعارف انگلیسی در سده بیستم استفاده برده است.	یوسف‌علی (۱۹۳۴)
آربری نیز بسان سیل و رادول و پیکتال و یوسف‌علی، تصاویر بلاغی را عیناً معادل‌یابی کرده است: the light, a niche in a wall, a lamp, a case of glass, a glittering star و از زبان انگلیسی متعارف اما فاخر استفاده برده است.	آربری (۱۹۵۵)
داوود نیز بسان دیگر مترجمان عمل کرده، جز این‌که بسان آربری، از زبان و متعارف انگلیسی استفاده برده است: the light, a niche in a wall, a lamp, a case of glass, a crystal or star-like brilliance	داوود (۱۹۵۶)
اسد نیز بسان دیگر مترجمان عمل کرده، جز این‌که ترجمه را با توضیحات تفسیری در پانویست همراه کرده و در تبیین این تشبیه‌ها از	محمد اسد (۱۹۸۰)

تفاسیر سنی هم بهره برده است.	
دیگر مترجمان نیز کم و بیش بسان دیگران تصاویر بلاغی را عیناً در زبان انگلیسی معادل‌یابی کرده‌اند که به سبب مجال اندک به آنها اشاره نمی‌کنیم.	دیگر مترجمان

در مجموع، هاوس معتقد است وجوه کاربر و کاربرد زبان باید در هر دو زبان مبدأ و مقصد معادل باشد. هاوس این ویژگی‌ها را در کنار مولفه‌های نحوی، واژگانی و متنی، نقش يك متن می‌نامد. لازم است این ویژگی‌ها در متن مقصد نیز معادل‌یابی شوند. هاوس دو نوع ترجمه را از هم باز می‌شناسد: ترجمه آشکار (overt) و ترجمه نهان (covert). از آنجا که برخی متون در فرهنگ مبدأ پایگاهی مستقل و با جامعه پیوندی جدایی ناپذیر دارند و صرفاً مخاطبان زبان مبدأ را خطاب قرار می‌دهند، لازم است آن متون آشکارا ترجمه شوند؛ یعنی ترجمه‌ای که در آن مخاطبان زبان مقصد آشکارا مورد خطاب مستقیم قرار نگرفته باشند. (شاتلورت و کاوی، ۱۳۸۵: ۱۸۹) در ترجمه نهان، ترجمه مانند متن اصلی بلاواسطه برای مخاطبان خود معنادار است چنان‌که برای خوانندگان زبان مبدأ معنادار بوده است. (همان: ۶۱) در ترجمه آشکار، مترجم آشکارا به سمت متن مبدأ گرایش دارد و متن آشکارا بوی ترجمه می‌دهد؛ متن مبدأ به طریقی خاص به زبان و فرهنگ مبدأ وابسته است. (House, 1997: 66) و خطاب آن به ویژه به خوانندگان و مخاطبان فرهنگ مقصد است. پالامبو، (۱۰۴-۱۰۳: ۱۳۹۱) می‌نویسد: «در این گونه متون، حفظ نقش اصلی متن مبدأ امکان پذیر نیست و از دید هاوس، مترجم گفتمان فرهنگی و بافتی متن مبدأ را در دسترس خواننده مقصد قرار می‌دهد. یعنی، مترجم می‌کوشد متن مقصد را از حیث نقش ثانوی، با متن مبدأ هم ارز کند». برعکس در ترجمه نهان، متن ترجمه همان جایگاهی را در زبان و فرهنگ مقصد دارد که متن اصلی در زبان مبدأ دارد. ترجمه از آن رو نهان است که از حیث

عملی، برگردان دقیق متن مبدأ نیست و حیات خاص خود را دارد. از این رو، ترجمه نهان، ترجمه‌ای است که به مخاطبان خاص زبان مبدأ نظر ندارد و به زبان و فرهنگ مبدأ نیز وابستگی مستقیم ندارد. (House, 1997: 69) در واقع، ترجمه نهان، نقش متن مبدأ را بازآفرینی می‌کند، بدون آنکه این نقش با فرهنگ مبدأ، در ارتباط باشد. به باور هاوس مترجم مجاز است متن اصلی را با استفاده از آنچه هاوس آن را فیلتر فرهنگی (cultural filter) می‌نامد، دستکاری کند؛ یعنی برای سازگار کردن ترجمه با هنجارهای کاربردی و عرف‌های سبکی غالب زبان مقصد، در متن مبدأ، دست به مداخله هدفمند بزند (House 1997: 113-114). از این حیث به نظر می‌رسد که عمده مترجمان آیات سوره نور کوشیده‌اند که ترجمه‌ای آشکار از این آیات ارائه کنند.

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

چنان‌که گفتیم، هاوس معتقد است اثر ترجمه شده لازم است در دو حوزه کاربر و کاربرد با متن اصلی تناظر پیدا کند. این دو وجه را هاوس از الگوی کریستال و دیوی به عاریه می‌گیرد و مؤلفه‌هایی بدان می‌افزاید. با بررسی گزیده‌ای از ترجمه‌های فارسی و انگلیسی مشخص شد که عمده مترجمان، کوشیده‌اند ویژگی‌های سبکی و بلاغی زبان قرآن و از جمله تصاویر بلاغی را در ترجمه‌های خود معادل‌یابی کنند. با این حال، داده‌های این مقاله آن اندازه نیست که بتوان با اطمینان درباره برخی نتایج یا الگوها سخن گفت.

واقعیت این است که آیات سوره نور از جمله آیاتی است که شرح و تفسیرهای بسیار درباره آن به رشته تحریر درآمده و مفسران شیعی و سنی درباره آن سخن گفته‌اند. پیداست آنچه در این مقاله بررسی کردیم فقط بررسی تشبیه‌ها در سطح واژگانی بود و فقط نشان دادیم که مترجمان فارسی این تشبیه‌های کلامی «نور»، «مشکات»، «زجاجه»، «کوکب»، «سراب»، و «لجّه» را به چه صورت برگردانده‌اند. بررسی ترجمه‌های فارسی نشان داد همه مترجمان فارسی و انگلیسی این تصاویر بلاغی را به صورت تحت‌اللفظی معادل‌یابی

کرده‌اند و عین تصاویر را با معادل‌های مشابه در دو زبان فارسی و انگلیسی جایگزین کرده‌اند. با این حال، بحث تصاویر بلاغی فقط به سطح واژگانی مربوط نمی‌شود و مهم‌تر از همه به سطح معنایی و مهم‌تر، شبکه معنایی کل آیات مربوط می‌شود و در اینجا با تصاویر به مثابه اقلام زبانی سر و کار نداریم. در برابر، این تصاویر به مثابه پاره‌های اندیشه و تفکر و در کل به مثابه تصاویر یا استعاره‌های مفهومی مطرح می‌شوند. در واقع، برای آنکه بتوان به درکی کامل‌تر از این تصاویر بازآمد، لازم است این تصاویر استعاری را در کنار شبکه کلی دیگر تصاویر و استعاره‌های ناظر به نور و تاریکی در قرآن در نظر گرفت. بررسی اولیه نشان می‌دهد که دست‌کم در بیش از ۳۰ آیه، واژه نور و ترکیب‌های متشکل از این واژه به کار رفته است. برای آنکه به تصویری جامع از این تصاویر در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی نایل آمد، لازم است پیکره‌ای متشکل از این شبکه معنایی در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی تشکیل گردد تا مشخص شود مترجمان چگونه این شبکه معنایی و مفهومی تصاویر نور و تاریکی را در زبان مقصد نشان داده‌اند. تازه، بعید به نظر می‌رسد از رهگذر الگوی هاوس، بتوان کیفیت ترجمه این تصاویر را ارزیابی کرد و به الگوهای دیگری به طریق اولی، الگوهای شناختی نیاز است که بیش از دیگران لیکاف و جانسون (۱۹۸۱) صورت‌بندی کرده‌اند. با این حال، برای نیل به آن شبکه معنایی، الگوی هاوس، الگویی اولیه و راهگشاست که تصویری کلی از ارزیابی کیفیت ترجمه‌ها به دست می‌دهد. نگاهی کلی به نگاشت تصاویر در آیات این سوره و نگاشت آنها در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی از برابری و هم‌پوشانی نسبی دو نگاشت خبر می‌دهد.

باری، در پرتو کاربست الگوی هاوس این نتیجه کلی حاصل می‌آید که مترجمان فارسی و انگلیسی کوشیده‌اند تصاویر بلاغی تشبیه را عیناً با تصاویر بلاغی معادل در زبان فارسی و انگلیسی معادلیابی کنند. این برگردان دقیق و متناظر با آنچه هاوس آن را ترجمه آشکار و نهان می‌نامد نیز در ارتباط است. با این اوصاف، به نظر می‌رسد مترجمان فارسی و

انگلیسی این تصاویر بلاغی، ضمن توجه به ساختار و سبک زبان فارسی و انگلیسی، برگردان‌هایی آشکار از این تصاویر بلاغی ارائه، و ترجمه‌ای «آشکار» (بر اساس واژگان هاوس) ارائه کرده‌اند. این ترجمه آشکار مترجمان فارسی و انگلیسی ممکن است به سبب وحيانی بودن زبان قرآن نیز باشد، چه قرآن به سبب برخورداری از برخی ویژگی‌های وحيانی، نیاز دارد که به طرزی بیش‌وکم مطابق با متن اصلی، به دیگر زبان‌ها ترجمه شود. هم‌چنین، نتایج این تحقیق در راستای یکی از یافته‌های میسون زُهری نیز قرار دارد که پس از بررسی آیات سورۀ نور در پنج ترجمه انگلیسی یوسف علی، داوود، پیکتال، سیل و رادول، درمی‌یابد این پنج مترجم عین تصاویر بلاغی را بازآفرینی کرده و ترجمه‌ای تحت‌اللفظی از این تصاویر به دست داده‌اند. با این حال، برای مطالعات آتی لازم است تصاویر بلاغی سورۀ نور با دیگر تصاویر بلاغی قرآن درباره نور و تاریکی در قالب مطالعات پیکره‌ای بررسی شود تا نتایجی ملموس‌تر حاصل آید. هم‌چنین، می‌توان مطالعه‌ای پیکره‌ای از کل تشبیه‌ها و استعاره‌های قرآنی به عمل آورد تا مشخص شود مترجمان در ترجمه تصاویر بلاغی کل قرآن از چه الگوهایی استفاده برده‌اند. هم‌چنین، می‌توان تصاویر بلاغی قرآن را در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی از منظر رویکردهای شناختی نیز بررسی کرد. بررسی تطبیقی تصاویر بلاغی ناظر به نور و تاریکی در کتب مقدس از جمله قرآن و اناجیل هم بحث‌شدنی است، چه می‌توان دید که این کتب مقدس، مفاهیم نور و تاریکی را که به نوعی با خیر و شر نیز در ارتباط هستند، چگونه مفهوم‌پردازی کرده‌اند و چگونه این مفهوم‌پردازی به مباحث عرفانی و فلسفی هر دو دین راه یافته است. در آخر این‌که، الگوی هاوس نیز در کاربست به قرآن، الگویی کامل نیست و لازم است الگوهای دیگر را نیز لحاظ کرد. در مجموع، شاید اتخاذ رویکردی تلفیقی از الگوها، در ارزیابی کیفیت ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم کارآمدتر باشد.

منابع

قرآن کریم

۱. آذرنوش، آذرتاش، ترجمه‌های فارسی قرآن، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، (۱۵ ج)، تهران، بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. (۱۳۷۵ ش).
۲. استادولی، حسین، «گزارشی از ویرایش جدید و کامل ترجمه شادروان مهدی الهی قمشه‌ای». بینات، س. دوم، ش. ۸، صص. ۱۴۸-۱۵۵ (۱۳۷۴ ش).
۳. الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن (الهی قمشه‌ای)، فاطمه الزهراء، قم، چاپ: ۲. (۱۳۸۰ ش).
۴. امامی، محمد، «سنجش کیفیت ترجمه: توصیف زبان‌شناختی در برابر ارزشگذاری اجتماعی»، مهرآه، شماره‌های پنجم و ششم و هفتم، صص ۱۷۹-۲۰۴. (بی‌تا).
۵. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن (آیتی)، جلد ۱، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، چاپ: ۴. تهران، انتشارات سروش. (۱۳۷۴ ش).
۶. بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی یا تاریخ‌تطورنثر فارسی، تهران، انتشارات زوار. (۱۳۸۶ ش).
۷. پالامبو، گیزیه، اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه، ترجمه فرزانه فرحزاد و عبدالله کریم زاده، تهران، نشر قطره. (۱۳۹۱ ش).
۸. تک‌تبار، حسین و هم‌کاران، «نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم: ترجمه دهم هجری»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۳، ش ۶، صص ۱-۳۰. (۱۳۹۵ ش).
۹. حرّی، ابوالفضل، «بررسی ترجمه دو کتاب روایت‌شناسی و روایت‌ها و راوی‌ها از منظر نظریه‌های نقد ترجمه»، کتاب ماه ادبیات، ش ۱۹۹، صص ۴۲-۵۱. (۱۳۹۳ ش).
۱۰. حرّی، ابوالفضل، «نقد برگردان فارسی کتاب داستان پسامدرنیستی از منظر رویکرد ارزیابی کیفیت ترجمه»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ش ۵۰، سال هفدهم، ش ۷، صص ۱-۲۷. (۱۳۹۶ ش).
۱۱. خانجانی، علیرضا، «پیشنهاد الگویی برای تحلیل انتقادی ترجمه»، مطالعات زبان و ترجمه، ش ۵، صص ۹۳-۱۳۰. (۱۳۹۰ ش).
۱۲. خانجانی، علیرضا، «الگوی ارزیابی جولیان هاوس از گذشته تا به امروز»، مترجم، ش ۵۷، صص ۸۱-۱۰۴. (۱۳۹۴ ش).
۱۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن‌پژوهی، تهران، علمی و فرهنگی. (۱۳۷۳ ش).

۱۴. خزایی فرید، علی، اعظم غمخواه، «مقایسه کمی سبک متن اصلی و متن ترجمه شده (مورد پژوهی: سه ترجمه از پیامبر و یک ترجمه از غریزگی)»، *مطالعات زبان و ترجمه*، ش ۳، صص ۱۰۳-۱۱۹. (۱۳۹۰ش).
۱۵. خزایی فرید، علی، الناز پاکار، «معرفی الگویی جهت ارزیابی کیفیت ترجمه و توصیف دو شیوه اظهارنظر در کلاس‌های آموزش ترجمه»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ش ۶، صص ۵۳-۶۶. (۱۳۹۱ش).
۱۶. خوش‌سلیقه، مسعود، آیناز سامیر، «بازخورد دانشجویان مترجمی انگلیسی درباره رویکردهای مدرسان ترجمه در ارزیابی کیفیت ترجمه»، *مطالعات زبان و ترجمه*، ش ۳، صص ۱-۲۳. (۱۳۹۱ش).
۱۷. خوش‌سلیقه، مسعود، آیناز سامیر و خلیل قاضی زاده، «مقایسه رویکرد ارزیابی مدرسان ترجمه فارسی با نظریه‌های شاخص ارزیابی ترجمه»، *مطالعات زبان و ترجمه*، ش ۱۶، صص ۵۹-۸۴. (۱۳۹۳ش).
۱۸. زریاب‌خویی، عباس، ترجمه تفسیر طبری، سخن، س ۱۱، ش ۱۱-۱۰، صص ۱۲۰۸-۱۲۱۰. (۱۳۳۹ش).
۱۹. طبری، محمدبن جریر، ترجمه تفسیر طبری. به تصحیح حبیب یغمایی (۷ ج)، تهران، طوس. (۱۳۶۷ش).
۲۰. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن (فولادوند)، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران، چاپ: ۳. (۱۴۱۸ق).
۲۱. کریمی‌نیا، مرتضی. نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم از آیت‌الله مکارم شیرازی (۱)، بینات، ش. ۹، صص. ۱۴۰-۱۵۳. (۱۳۷۵ش).
۲۲. مترجم ناشناخته (قرن دهم)، ترجمه قرآن (دهم هجری)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، تهران، چاپ: ۱. (۱۳۸۳ش).
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن (مکارم)، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، چاپ: ۲. (۱۳۷۳ش).

1. Al-Hilali, M. T. and M. M. Khan. (1983). *Translation of the Meanings of the Noble Qur'an in the English Language*. Madina: King Fahd Complex for the Printing of the Holy Qur'an.

2. Arberry, A.J. (1955). *The Koran Interpreted*, New York: Macmillan Publishing Company.
3. Asad, M. (1980). *The Message of the Qur'an*. Gibraltar: Andalus Press.
4. Bewley, A. & Aisha, B. (1999). *The Noble Qur'an: A New Rendering of Its Meaning in English*. Norwich: Bookwork.
5. Dawood, N. J. (1956). *The Koran Translated with Notes*. Harmondsworth: Penguin Books.
6. House, J. (1997). *Translation Quality Assessment: A model revisited*. Tübingen: Narr.
7. Irving, T. B. (1985). *The Qur'an: First American Version*. Battleboro, Vt.: Amana Books.
8. Matar, N. (1998). Alexander Ross and the First English Translation of the Qur'an. *Muslim World*, Vol. 88, No. 1, Pp. 81-92
9. Nida, E., (1964). *Toward a Science of Translating*, Leiden: E. J. Brill
10. Pickthall, M. (1930). *The Meaning of the Glorious Qur'an: An Explanatory Translation*. London: George Allen & Unwin Ltd.
11. Pym, A. (2010). *Exploring translation studies*. Routledge.
12. Rodwell, J. (1861). *The Koran—Translated from the Arabic*. London: J.M. Dent & Co.
13. Safarzadeh, T. (2010). *The Holy Quran*. Qom: Osveh.
14. Sale, G. (1734). *The Koran Commonly Called the Al-Koran of Mohammed*. New York: W. L. Allison Co.
15. Yusuf Ali, A. (1934). Preface. *The Holy Qur'an: Translation and Commentary*. By Ali. Jeddah, Arabia: Dar Al-Qiblah.